

نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری

فقر، فلاکت، بیکاری، گرانی، از هم گسیختگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته است. سرکوب، عریان و عنان گسیخته، ترور، بازداشت و اعدام و سلب ابتدائی ترین حقوق بشری پایه و اساس سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی گشته است.

بحرانهای سیاسی و اقتصادی رژیم تضادهای درونی آن، فشارها و خواستهای مردم که بصورتهاى مختلف نمایان میشود، رژیم را در اجرای هر راه حل سرمایه دارانه تعدیل بحران با بسن بست مواجه ساخته تا جایی که سرمدت ارا ن رژیم به ناتوانی خود در حل مشکلات پایه ای جامعه بکرات اعتراف نموده اند.

بقیه در صفحه ۲

بحران سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی از چنان حدت و شدت و برخوردار گشته است، که دیگر سردمداران رژیم قادر نیستند بر آن سرپوش گذارند. وضعیت آینده رژیم، هر روزه، بیشتر، پیش چشمان حکم تیره و تار میشود. در همه عرصه ها، حاکمان مرمک محتوم خود را که راه گریزی از آن نیست نظاره میکنند.

بحران اقتصادی به تمام زوایای اقتصاد جامعه سرایت کرده و وسعت می یابد. رژیم نه تنها نتوانسته با اتخاذ سیاستهای رنگارنگ، از قبیل کاهش پول در گردش، افزایش مالیاتها، ... از شدت بحران بکاهد، بلکه این سیاستها هرچه بیشتر در خدمت تعمیق بحران قرار گرفته است.

اخاذی

یک پدیده عادی

معمول برای این است که رژیمهای سرمایه داری برای حفظ ظاهر و مردمی جلوه دادن حکومت به اخاذی و رشوه، خواری مستقیم دست نمی زنند و حتی آنرا تقبیح میکنند. چپاول زحمت کسان را از طریق بستن مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و جرائم را به شکل قانونی پیش می برند. در نظام سرمایه داری سیستم مالیاتی شیوه ای است برای چاپیدن زحمتکشان و عمده بار مالیات بر دوش کارگران و دهقانان و همه اقشار زحمتکش و ستمدیده جامعه قرار دارد.

رژیم جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی و هزینه های

بقیه در صفحه ۱

در این شماره:

- اخبار
- گزارشی از ۳۰۰۰ شهید ۱۱
- گرامی باد ۳۰۰ شهید ۱۴
- اخبار مبارزات



کردستان

صفحه ۲۰-۱

۱-۵

دعوی خوانین بر سر احاف هلا

سلطنت طلبان برخوردار است. همان طور که در بامی استار ۳۳ آمده است: «این جلسه بخاطر رسیدگی به وضعیت ۳۰۰۰ قبضه کلانشینکف و مبلغ ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار روپیه پاکستانی و ۲ میلیون فن فنک میباشد ۳۰۰۰ از مولانا دپرسیده میشود اسلحه ها و پولها کجاست؟» جناح مولاداد مورد غضب قرار گرفته، در نتیجه بعنوان باند سارق و دزد از وحدت بلوچ اخراج میشود.

بقیه بر صفحه ۳

اینروزها شاهد نرگیری حاد خوانین همنیم، میرمولاداد رئیس سابق وحدت بلوچ و امان الله باران که جدیداً توسط سلطنت طلبان بجرم سرقت و نزدی از وحدت بلوچ اخراج شدند، مجدداً عده ای را بدور خود جمع نموده و خود را وحدت بلوچ نامیده اند. خوانین عملاً به دو جناح تقسیم شده اند: جناح محمد خان میرالاساری و جناح مولاداد سردارزمی. جناح محمد خان از حمایت وسیع بختیاری ها و



نگاهی به ...
بنیاده از صفحه ۱

رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی که تاکنون نتوانسته بر تناقضات ترونی خود فائق آید مهم چنانچه در روند تحکیم و تثبیت که در پروسه گسست و تضعیف پیوسته میسرود.

تضاد جناحهای مختلف بورژوازی نه بر سر نرستی و نائرتستی سرکوب کارگران و زحمتکشان بلکه بر چگونگی سرکوب ساختن تودههاست و اینک چگونه میتوانند چند صباحی دیگر خون زحمتکشان را مکیده به حیات ننگین خود ادامه دهد.

جناح به اصطلاح "رفرمیست" و سرکردگی موسوی نخست وزیر بهر این اعتقاد است که از طریق گسترش بحالت دولت در امور اقتصادی بخصوص تجارت خارجی و توزیع و در کنار و با آن اجرای برخی رفرمهای اقتصادی و سیاسی میتوان بحران را مهار نموده از سقوط قریب الوقوع رژیم جلوگیری کرد. اما در مقابل جناح دیگر که خواستار آزادی بدون قید و بند تجارت و باز گذاشتن دست بخش خصوصی است بهر این نظر که تنها از طریق محدود کردن نقش دولت در امور اقتصادی میتوان بر بحران اقتصادی سیاسی فائق آمد پافشاری میکند.

با فرا رسیدن انتخابات ریاست جمهوری و نرگیری بین جناحهای مختلف بورژوازی که مراحل گوناگونی را طی کرده موجب قدرت گیری جناح یا اصطلاح "رفرمیست" شده و اینبار تر استانه مرحله جدیدی است.

بورژوازی تجاری که یکی پس از دیگری ارگانهای تحت اختیارش را از دست داده به تامل به ابزار ویژه جهت قبضه قدرت سیاسی به حرکت درآمده است.

کشمکش بین جناحهای مختلف بورژوازی و اینبار بر سر کسب مقام ریاست جمهوری است. اینکه کدام جناح بتواند این پست را اغفال کند چیزی

نیست جز نتیجه طبیعی تضادهای جناحهای مختلف بورژوازی با یکدیگر. فقهای عورای ننگیان که رهبری ضمنی جناح بورژوازی تجاری را اینبار بعهده گرفته به تامل به اصل ۱۱۰ قانون اساسی کاندیداهای ریاست جمهوری را به سه دسته تقسیم نمود. در دسته اول اعتقاد به ولایت فقیه را نیافتند، اما دسته دوم که اعتقاد به ولایت داشتند، فاقد مدیریت و مدیریت برای هماهنگی سه قوه بودند. حامل آن عد که تنها به کاندید از میان ۵۰ کاندیدای ریاست جمهوری مترابط قید شده در قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی را دارا بودند! که عورای ننگیان نیز صلاحیت آنها را مورد تائید قرار داد!

نگاهی به اساسی که کاندیدای مورد تائید عورای ننگیان یعنی خامنه ای و مسگر اولادی مسلمان هکاشانی بیانگر آن است که این جناح به پیوسته جدیدی برای پیشبرد اهداف خود و کسب قدرت در حکومت دست بازیده است.

این جناح که در دوره اخیر دارای موضع تدافعی بوده و نمایندگان نر یکی پس از دیگری از ارگانهای اجرایی کنار گذاشته میشده اند. با حرکت تعرضی و استفاده از اختیارات ویژه خود و اساسی کاندیداهای جناح رقیب را قبل از مراجعه به انتصابات و از لیست کاندیدها حذف نمود. تا همچنان مقام ریاست جمهوری را برای جناح خود حفظ کند. عورای ننگیان به این امر اکتفا نکرده و اعلام نمود که ریاست جمهوری پس از انتخابات می باید نخست وزیر و هیئت دولت را مجدداً به مجلس معرفی نماید، این جناح از حاکمیت امیدوار است با اجرای این قانون به تکیه بر بحران اقتصادی که تمام احاد جامعه را دربر گرفته و ناراضی بتری روز افزون تودهها و کسب آرا. نمایندگان بینابینی در مجلس که گاهی سیاستهای این سه و چند صباحی سیاستهای جناح دیگر را مورد تائید قرار میدهند و نخست وزیر را برکنار و یا حداقل در کابینه تغییراتی بنفع بورژوازی تجاری بوجود آورد. در حقیقت اعمال چنین سیاست

تعرضی است که موسوی نخست وزیر را به وحشت انداخته است. بطوریکه نخست وزیر در صاحبها به حمایت خمینی از هیئت دولت مکرراً اشاره کرده و آن را مورد تاکید قرار میدهد. تا جناح رقیب را وادار کند دست از سیاست تعرضی برداشته و یا لاقلاً نتواند آرا نمایندگان مجلس را کسب نموده تغییراتی در کابینه بوجود آورد.

به روشنی پیدا است که تر استانه تنشهای شدیدی در ترون هیئت حاکمه قرار داریم. بر مبنای چنین ارزیابی است که میگوئیم رژیم جمهوری اسلامی قادر نیست تضادهای ترونی خود و به تبع آن بحران همه جانبه جامعه ایران را حل کرده به خواستهای وسیع ترین تودههای زحمتکش و ستم دیده جامعه پاسخ مناسب دهد.

این تحولات چشم انداز اوج گیری بحران سیاسی اقتصادی و تا زمانیکه يك آلترناتیو انقلابی که بتواند حرکتهای اعتراضی تودههای زحمتکش و بالاض کارگران را سازماندهی کند و رژیم جمهوری اسلامی را به مرحله سقوط بکشانند بوجود نیامده، این رژیم خواهد توانست چند صباحی دیگر به حیات ننگین خود ادامه دهد.

با چنین چشم اندازی سنگینی وظائف و مسئولیت نیروهای چپ آشکارتر میشود. ما نمی توانیم منتظر حوادث بعائیم تا بر بستر چنین بحران عمیقی ضد انقلاب حاکم به حکومت خود ادامه دهد. یا اینکه آلترناتیوهای ارتجاعی رفرمیست رهبری جنبش توده ای را بنست گیرند. ما ضمن تلاش برای خنثی کردن طرح های ضد انقلاب مغلوب و افشای سیاستهای سازشکارانه دیگر گروهها و سازمانها، از جمله افشای سیاست نزدیکی مجاهدین با امپریالیستها، می باید بر اساس يك برنامه همه جانبه در جهت سازماندهی کارگران و زحمتکشان و تحت رهبری گردان رزمنده خود حرکت نموده نقش خویش را ایفا نمائیم.





دعوی اعمال امپریالیسم بر سر چیست؟ چرا خوانین شنیع‌ترین القاب را نثار همدیگر می‌کنند؟ مگر همین خوانین نبودند که با هم در مقابل نیروهای انقلابی و زحمتکشان وحدت داشتند؟ پس چرا، اینک به‌همدیگر می‌تازند برای اینکه به این سوالات پاسخ صریح داده شود هرچند بطور اجمالی به اختلاف آنها در سابق و حال اشاره می‌کنیم.

خوانین بلوچستان قبل از تمرکز فتوالیسم در سرتاسر ایران (دولت رضا شاه) و چه بعد از آن تا رفسم ارضی دهه چهل صاحب بزرگترین قطعات زمین و پارچه‌های آبادی بودند مانند آن‌ها بزرگ خوانین که در بامسی استار ۲۴ ذکر کردیم هر کدام بر قسمت‌هایی از بلوچستان تسلط داشتند، نیازمندیهای زندگی آنها و خانواده‌شان و نیز نیازمندیهای همه بستگان و اطرافیان‌شان از طریق محصولاتی که دهقانان زحمتکش و عسایر غیور و برترگان رنج‌دیده بصورت اجباری می‌پرداختند، تا مین می‌شد. آنها دهقانان را به بیگاری و امیدداشتند، دهقان زمین را غم میزد، کشتکاری و بستر افشانی میکرد، محصول را آبیاری و کودپاشی می‌نمود، نهرو و جمع آوری میکرد، سرانجام به انبار خان می‌آورد، دامهای خان را به چراگاه می‌برد، برای هیزم شکنی و چوب‌بری می‌نمود، با الاغ و چهارپای خود مصالح ساختن می‌برد، برای خان حمل میکرد و خانه برایش می‌ساخت، نه این مورد داستانها از مظلوم و بهره‌کشی خانها از دهقانان نقل می‌کنند. خان به دهقان دستور میداد که دهان را پر آب نموده یا لای ترخت برود، مخرمای تازه چیده‌با آبی که در دهان دارند، هایتین بیابند تا مبادا از خوانین زودتر مخرمای تازه رس بخورند. گویند روزی زن یکی از خوانین دستور داد، تمام مشکهای آب یکی از روستاهای سراوان را پاره کنند. دلیل او این بود: «اگر قرار

دعوی ...

بذیه از صفحه ۱

باشد روستائیان هم آب سرد بنه‌هند و من هم آب سرد، پس تفاوتان در کجا است؟ آری علاوه بر بیگاری جفانها از دهقانان بهره جنسی نیز دریافت میکردند. دهقان موظف بود بطور منظم مقدار معینی از غلات چهارپایان، لبنیات و طیور و فرآورده‌های کشاورزی به خان تحویل دهد. مبارترین بزرگترین خان خائن، یعنی دوست محمد غدار، باغ انگور زحمتکشی را ۶۰ من گندم مالیات می‌بندند، دهقان بعد از فروش انگور ۵ کیلو گندم کم می‌آورد که کمبود را از بستگان خود قرض میگيرد، تا مالیات را بپردازد، بعد از اتمام محصول تیر برداشته ریشه انگورها را قطع می‌کنند می‌گویند: «خواستم چنین باغی که مالیاتش بیشتر از محصولش باشد».

خوانین در استعمار و سرکوب دهقانان و عسایر وحدت و اتفاق داشته‌اند، هر هر کجای بلوچستان که دهقانان سربه اعتراض برمی‌داشته‌اند کلبه خوانین به مدد همدیگر شتافته تا بلوچهای زحمتکش را سرکوب و نابود سازند. مهربان سردارزه‌سی از نیلکان و اجداد مولاناد خائن و پست با رستم خان جلاد نیای مبارک‌ها بر سر نابودی «پیری فرزند درویش» بلوچ سحشوری که یوغ خوانین را گردن نمی‌نهاد و مردانه علیه آنها بی‌باخت و با لشکریان آنها مصاف کرد و عده زیادی منجمله پسر علم‌خان مبارکی را می‌کشد و وحدت می‌کنند. علاوه بر این دو خان جلاد تمام خوانین منطقه برای سرکوب پیری متحد میشوند. این است اساس وحدت خوانین مغارت و استعمار سرکوب و نابودی زحمتکشان. اما

اختلاف آنها بر سر چیست؟ اختلاف بر سر سهم بیشتر از دسترنج دهقانان. دوست محمد خائن تمام خوانین را که سلطه او را نمی‌پذیرفتند قلع و قمع نمود تا مالیات اخذ شده از دهقانان را بخود اختصاص دهد. مبارکی‌ها و شیرانها بر سر تصرف بهره‌بیشتری از دسترنج خلق تا مدت‌ها باهم اختلاف داشتند. نعمت‌اللهیها و بارکزیها بر سر مالیات و بهره جنسی تریافت شده از دهقانان چشم دیدن همدیگر را نداشتند. خوانین به قلمرو دیگران نظر داشته، مترصد فرصت مناسب بودند تا آنها را نابود و املاک و رعایا را تصرف نموده، محصولات و بهره‌های جنسی و مالیات آنها را بخود اختصاص دهند. این اساس اختلاف خوانین، دعوی بر سر تصرف کردن سهم بیشتر از غارت خلق.

در دوران ۵۰ سال حکومت ننگین پهلوی که قدرت خوانین در دستگاه بوروکراسی متمرکز شد، آنها واسطه‌های خریداری عده‌ای بودند که در مقابل مقرری‌های کلان قدرت حکومت پهلوی را بر بلوچستان مستحکم میکردند، و بوجه عمرانی تنظیم عده برای استان را در دست می‌گرفتند و نزدی‌های کلان مینمودند. خوانین بر سر سلط نمودن حکومت پهلوی وحدت داشتند. اما بر سر مقدار و مبلغ مقرری‌ها و نزدی‌ها اختلاف پیدا می‌نمودند، مورد اختلاف دیگر آنها احراز کرسیهای مجلس و پست‌های دولتی بود. محمد خان میرانشاهی با عیسی خان مبارکی و کلای مجلس بر سر تصرف کرسی بجدال می‌پردازند.

خوانین متفقاً در دستگیری و سرکوب بلوچهای انقلابی و جنبی‌های دهقانی عمل میکردند و یکپارچه به تعقیب بلوچهای مبارز می‌پرداختند. هرکدام تلاش داشتند برای نزدیکی به ساواک از دیگری پشی جوید و حلق العانیت بیشتری دریافت دارد. یکی از این عناصر پست و ساواکی کثیف

بذیه در صفحه ۱

ضد امپریالیستی جیره‌خوار چه جیره‌خوارسی‌انته



دعوی ...

بقیه از صفحه ۲

عزیز مبارکی (بلوچ) میباشد، در زمان شاه این فرد در شناسائی بلوچهای مبارز و جنبشهای انقلابی منطقه فعال بود، نامبرده اینک که یکی از فعالین "اکثریت خائن" میباشد و برای نشریه اکثریت مقاله از بلوچستان تهیه میکند، در آن زمان وظیفه داشت که بر علیه مبارزان افغانی جاسوسی کرده و ضربات زیادی به انقلابیون افغان وارد نماید.

اینک که بارگاه عیش سلطنت - طلبان و ازگون دستگاه نوش آنها درهم ریخته شده است، خوانین بسا جمهوری اسلامی بر سر مقرری های قطع شده اختلاف پیدا کرده اند و هر زمان که رژیم حاضر به پرداخت مقرری باشد خوانین از خیانت ابائی ندارند، به تازگی حاجی کریم بخش سردارزهی و کیل مجلس شاه همکار رژیم شده مدارکی در دست است که نشان میدهد قدوس خان نیز همکاری با رژیم را شروع کرده است، فرزندان مریم ریگی جاسوس محلی رژیم و عده زیادی از آنها جیره خوار رژیم میباشد.

خوانین فراری وابسته به سلطنت طلبان که برای بازگشت دوران خوش گذشته و برقراری سلطنت مهاب - های طلایی میدیدند، متحد و یکپارچه اقدام به تشکیل وحدت بلوچ کردند تا کمکهای کلانی از امپریالیستها دریافت دارند. آنها تا مدتها با هم یکی بودند، وقتی متوجه شدند که مولاداد شیوه تنها خوری را پیشه کرده و سهم آنها را نیز بالا می کند - وحدت شکست جدال بر سر کسب سهم آغاز شد، سرکردگی مخالفین مولاداد را محمدخان عهده دار است و سعید خان نیز به عمل مولاداد معترض شد و همه خود را طلب میکرد. مولاداد که زرق و برق پول و وسعت زمینهای خریداری شده و تلالو اسلحه ها هوش از سرش ربوده بوده حاضر نقد حتی صناری با دوستان قسمت کند - محمدخان به گردآوری مخالفین مولاداد و گرفتن امضا از آنها و طرد وی اقدام نمود - که جریان آنرا در پامی استار ۳۴ نوشتیم.

اینک سفند نرونی از جناح مولاداد

بست ما رسیده است که نشان میدهد مولاداد عده ای را بدور خود جمع نموده و وحدت بلوچ جدیدی تشکیل داده و به افشای جناح محمدخان و بی پایه بودن آنها و تعلق داشتن وحدت بلوچ بخود پرداخته است. در این نوشتن نرونی میخوانیم:

"از جمله امضا کنندگان این شب نامه کسانی هستند که سه نفرشان بنامهای سعید مبارکی، مغان محمد شهنوازی و شریف گمشاد زهی به علت وابستگی به گروههای سیاسی مختلف دیگر و با نایبده گرفتن تذکرات جبهه و دو نفر به اسامی غه بخش و ولی محمد ریگی به علت تهیه و فروش مواد خانمانسوز مخدر مطابق اسانامه برابر تصمیم شورایی جبهه وحدت بلوچ در تاریخهای جون ۱۹۸۳ و اگست ۱۹۸۴ از این سازمان اخراج و برای همیشه به عضویت آنان خاتمه داده شده بود و سایر امضا کنندگان خصوصاً آقای محمد میر لشاری به علت عدم قبول هیچ عضویتی در جبهه وحدت بلوچ نداشته و ندارند، در این صورت مسلم است انگیزه اعمالشان بغالشی است بهیجا که سبب رفتارشان بدستور کسانی است که تصوری جز ایجاد اخلال و منظور ری جز از هم پاشاندن همبستگیهای خلل ناپذیر نیست." (نقل از اعلامیه وحدت بلوچ جناح میر مولاداد)

این افراد که در نوشته مولاداد بعنوان اخراجی از آنها یاد میشود برگزار کنندگان جلسه ۳۳/۱۲/۱۷ هستند که در آن جلسه سهم خود را طلب می نمودند و چون مولاداد تن نمی داد او را اخراج کردند. جناح میر مولاداد که اینک به تکاپو افتاده تا وحدت بلوچ دیگری احیا کند، تا سیل کمکهای امپریالیستها قطع نگردد. افراد آن عبارتند از ۱- میر مولاداد سردارزهی رئیس جبهه ۲- امان الله بارکزهی مسئول طرح و عملیات نظامی جبهه (البته مسئولی که بر علیه دلارها عملیات نظامی و سرقت مسلحانه انجام میدهد) ۳- شیردل خان بلیدهای (پیر گفتاری که نایبندان سرش را ندارد) ۴- حاجی کریم بخش

سردارزهی (هم اکنون همکار جمهوری است) ۵- جها نگیر خان شیرانی ۶- علم خان اسعدی (همکار رژیم است) ۷- عیسی خان بارکزهی و امضای جعلی ۲۲ نفر دیگر بعنوان اعضای شورای عالی در پای نوشته دیده میشود. انشعاب خوانین نه بر اساس اندیشه های سیاسی، نوکری امپریالیسم بر سر یا پذیرش نظام سلطنتی بلکه بر سر چگونگی تقسیم دلارهای امریکایی و اسلحه های سلطنت طلبان بود. آنها همگی در مورد فروش زحمتکشان بلوچ در بازار مکاره امپریالیستها و برگشت سلطنت وحدت کامل ندارند. از وجوه دیگر وحدت آنها دشمنی با نیروهای انقلابی بخصوص هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق در منطقه است.

مولاداد گفته است: این فداثیها از خمینی برای من خطرناکتر هستند و محمدخان نیز از افکار گریزهای با می استار بر علیه خوانین آفخته عده و حرفهای مولاداد را تأیید کرده است. دشمنی خوانین با خمینی بر سر قطع مقرری هائی است که آنها در زمان شاه داشته اند و هر زمان که حکومت غدار و ضد خلقی جمهوری اسلامی حاضر به پرداخت مجدد بشود همانگونه که در مورد عده ای عمل می کند، خوانین دست از نامهربانی بر علیه حکومت بر میدارند و راه سازش را در پیش میگیرند. اما ما دشمن سرخست نظام غارتگر سرمایه داری و استثمار کارگران و تمامی دشمنان خلق منجمه خوانین میباشیم. مولاداد البته حق دارد که ما را دشمن خود بداند، ما نه تنها دشمن آنها و خمینی بلکه مخالف هر نوع غارت و چپاول خلقی میباشیم - خمینی و خوانین غارتگران خلق و خائنین به انقلاب هستند و از

اخبار...

سراوان - سوران

رژیم که با بحران عمیق اقتصاد - دی دست بگریبان است - نمانده از اجرای هر راه حلی جهت تامین ارزاق عمومی جامعه میباید و سیاستهای یسویکی پس از دیگری نقش بر آب میشود . دولت موسوی جهت افزایش تولید محصولات اساسی از قبیل گندم و جو ۰۰۰ هر روزه بشیوهای جدید کشاورزان مناسط مختلف را تحت فشار قرار میدهد . در سال قبل سیاست جلوگیری از حمل هندوانه از استان اصفهان را پیشه کرد و امسال بشیوهای جدید نسبت پازیده است . منطقه سوران از توابع سراوان که اهالی آن به کشاورزی - اشتغال دارند سال گذشته محصول گندم خود را که در بازار آزاد بقیمت ۲ تومان خرید و فروش میشد ، دولت به عناوین مختلف از دست آنها برآورده قیمت هر کیلو را ۴ تومان برآورد کرد و مبلغ آنرا نیز پس از گذشت ۴ ماه به روستائیان پرداخت نمود . امسال روستائیان این منطقه به کشت هندوانه و محصولات جالیزی پرداختتند . رژیم نیز برای تحت فشار قرار دادن روستائیان ، از یگو به بهانه کمبود آبهای زیرزمینی اقدام به پلمپ موتورهای آب این زمین ها کرد و از سوی دیگر برای تریافت اجازه فروش هندوانه مروستائیان را ملزم به پرداخت عوارض مالیات برای هر تن ۱۰۰ تومان کرد . روستائیان زحمتکش که هر روزه با شیوههای جدیدی از سوی حکامان غوغا میسرانند ، روبرو میشوند حاضر به پرداخت مبلغ فوق نشده و محصولات خود را مخفیانه از منطقه خارج کرده در زاهدان به قیمت ارزان بفروش میرسانند . که از این بابت دچار زیانهای هنگفتی شده اند .

سراوان - کفتگان :

رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی که هر روزه با قرار بیدار از حسد سربازان از جبههها روبرو میشود . مدتهاست سیاست سربازگیری را بنا حمله به روستاها و بستن جادهها پیشه کرده است . در پی اجرای چنین سیاستی زاندارها در مردانماه به روستای کشتگان از توابع سراوان حمله کرده اما موفق نمیشوند به جز یک نفر کس دیگری را دستگیر کنند .

سراوان :

۵ نفر دختر که قصد داشته اند از جهنم خمینی و داروستانهاش از مرز کوهک خارج شوند ، ۳ نفر از آنها توسط نیروهای گشتی زاندارمری دستگیر و تحویل گردان مرزی میشوند تا به زاهدان انتقال داده شوند . ۲ نفر نوشت این خبری در دست نیست .

ایران شهر :

اکنون که از نظر اقتصادی کمر رژیم شکسته و گردانندگان رژیم پسی برده اند که دیگر نخواهند توانست وضع اقتصادی را سر سامان دهند . جوا بگوی خواسته های مردم باشند . نسبت به حمله جدیدی زده اند و آن حمل سیگار و سنتون از ایران شهر به شهر های دیگر با محدودیت حداکثر ۴ تا ۵ بکس برای هر نفر لازم به یادآوری است که این سیگار توسط خود عمال رژیم به نرخ فوق العاده گران در دسترس مردم قرار میگردد و از این طریق سود کلانی عاید رژیم میشود . روزانه بطور متوسط بیش از ۲۰۰ نفر که بیشتر آنها زنانی هستند که شوهرانشان را در جنگ از دست داده اند به ایران شهر رفته و مشغول این شغل جدید جمهوری اسلامی شده اند .

جکیگور :

پاسداران جنایت و سرمایه نطفه ای از رونخانه نزدیک جکیگور را به محاصره نرمی آورند و تا ساعتها به تیراندازی ادامه میدهند . این عمل تیرپی گزارشات بوده است که به سپاه واصل گردیده که در آن محصل افراد مسلح دیده شده اند . پاسداران که از وحشت بخود میلرزیدند بعد از ۲۴ ساعت به آن منطقه میروند و هزاران تیر به بوتهها و درختها شلیک می کنند .

پیشین :

رژیم در نظر دارد سرتاسر مرز را جاده بکشد و کار ساختمانی جاده قسمتی از مرز پیشین ادامه دارد . بلوچهای مسلح مخالف رژیم در یک نوبت ماشین های سنگین جاده سازی را به آتش کشیدند . رژیم مجبور شد نیروهای سرکوبگرش را به نگیانی از جاده و ماشین آلات بگمارد . در یک نوبت دیگر ماشین لندروور مخصوص حمل و نقل ارزاق توسط بلوچهای مسلح مصادره می گردد .

جکیگور :

پاسداران ضد خلقی همچنان به ایذا و آزار زحمتکشان مشغولند و به جرائم واهی زحمتکشان را دستگیر و زندان می اندازند . در اواسط مرداد ماه دو نفر که با عبدالرحمان جاسوس معروف و سرسپرده خائن رژیم اختلاط طایفه ای داشته اند ، توسط سپاه دستگیر و زندانی میشود . جرم آنها صرفاً اینست که زحمتکش هستند و سرسپردگی رژیم را نمی پذیرند . حاجی عبدالرحمان خائن و میلیونر که با امینسی رئیس سپاه پیشین در تجارت شریک میباشد ، نوکر و خدمتگزار رژیم میباشد .

اخبار

بفته از مننه ۵

پیشین :

عبدالرحمان سرزاده یکی از میلیو نرهای پیشین و جاسوس خائن و کتشف که از سوی رژیم نیز مسلح میباشد و پیوسته با اسکورت مسلح حرکت میکنند با امینی رئیس سپاه پیشین اقدام به خریداری ۸ دستگاه توپوتای ۲۰۰۰ نمود. دهاند هاین دو خائن به کار تجارت کالاهائی که در ایران کمباب هستند مشغولند و انباری نیز در نزدیکی گرم بیت دارند که از آنجا خوروها بقصد مرز بارگیری می کنند . اخیرا طرح ترور این جاسوس خائن توسط بلوچهای مسلح ریخته شده بود که موفق نگردیده عبدالرحمان سرزاده از کمین باخبر شده بود . پاسداران بعد از ۲۴ ساعت به نزدیکیهای کمین میروند که برخوردی بین افراد مسلح بلوچ و پاسداران رخ میدهد و افراد مسلح بلوچ گریه تعدادشان نسبت به پاسداران بسیار اندک بوده است موفق به درهم شکستن محاصره پاسداران میشوند .

مرداد ماه :

یکی از ساکنین روستای حبیبیه ای همراه ۴۵ هزار تومان پول در جاده سرباز - گزور توسط قداره بندهان رژیم دستگیر شده و پولهای وی توسط مزدوران به سرقت میرود و برای خودش نیز پرونده ای ساخته میشود که فرزند منصور قصد رشوه دهی داشته است . در ضمن بوی اتهام همکاری با اشرار زده می شود .

دلگان :

پاسداران ارتجاع و کمیته ایها مزدور چند نفر از بلوچهای مسلح را به محاصره خود نر می آورند . نبرستی نر می گیرد که منجر به شکسته شدن حلقه محاصره و کشته شدن چهار نفر از مزدوران می گردد .



طی يك عملیات تعرضی پیشمرگان قهرمان فدائی پایگاه برده دولت در منطقه بانه درهم کوبیده شد



روز دوازدهم مرداد ماه جاری دسته ای از پیشمرگان فدائی با طرحی از پیش تعیین شده با بیکاه " برده دولت " در کناره جاده " آرمرده گرماب " را مورد تهاجم قهرمانانه قرار داده و با آتش سلاحهای خود درهم کوبیدند . پیشمرگان فدائی راس ساعت ۱۲ شب در نقاط مختلفی که بر بیکاه مزدوران تسلط داشت و قبلا مورد شناسائی دقیق قرار گرفته بود مستقر شدند . آنگاه با شلیک موشکهای آرپی جی عملیات قهرمانانه خود را علیه مزدوران سرکوبگر آغاز کردند . در نخستین لحظات درگیری سنگرهای نگهبانی مزدوران مستقر در پایگاه زیر آتش مسلسلهای پیشمرگان فدائی که از فاصله نزدیک آنها را هدف گرفته بودند قرار گرفت و در هم کوبیده شد . غرض سلاحهای پیشمرگان همراه با ضمیمه شعارهای انقلابی و فریاد درود بر فدائی ، مرک پروریم جمهوری اسلامی کتوت شب را درهم شکست و ولوله مرک در میان آنان اداخت . مزدوران رژیم که یکی غافلگیر نشده بودند اما گریه و آه کنشی را از دست داده و در نهایت آشفتگی در حالیکه زیر گنا رکوبنده سلاحهای پیشمرگان فدائی قرار داشتند بی هدف با بمب و آتشی کوبیده شدند . طی این عملیات قهرمانانه که در حدود نیم ساعت بطول انجا میدستعدادی از نیروهای سرکوبگر رژیم بهلاکت رسیده و با زخمی شدند . قدرت پیشمرگان قهرمان فدائی آنچنان مزدوران را غافلگیر کرده بود که تنها در لحظات پایانی عملیات برخی از آنان توانستند با رساندن خود به محل استقرار سلاحهای سنگین به شلیک بی هدف دست زنند و این زمانی بود که پیشمرگان دلیر فدائی فاتحانه در حال عقب نشینی به محلهای از پیش تعیین شده بودند . اگرچه شلیک بی هدف گلوله های آرپی جی ، کالیبر ۵۵ و نیز خمپاره باران منطقه توسط دشمن ساعتها بعد از پایان عملیات همچنان ادامه داشت اما خوشختانه این شلیکهای کور و دیوانه و اهریج گونه آسیبی به پیشمرگان و اهالی زحمتکش منطقه وارد نساخت . هنگام عقب نشینی از منطقه عملیات پیشمرگان با استقبال گرم و پر شور زحمتکشان منطقه که از نخستین لحظات شروع عملیات مشتاقانه منتظر شنیدن خبر پیروزی آنان بودند در و پرورشندند .

به نقل از رادیو " صدای فدائی "

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



عملیات پیشرگان فدائی در منطقه باغ

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در روستای و جبارم نسر با پیشرگان مهران فدائی موفق شد با انجام یک رشته عملیات هماهنگ شامل عملیات میز گذاری و حمله به پایگاه مزدوران تعدادی از نیروهای سرکوش رزم پیشر در پایگاه سرسرد با سه راه هلاکت رساند و حتی از پایگاه مذکور را درهم کوبید. همین گزارش دسته ای از پیشرگان سازمان محل استقرار گروه نامی پایگاه سرسرد را مغانی پیش از استقرار مزدوران این پایگاه میسر گذاری کرده و به کمیته آن نشان داد. در هماهنگی با این رفاقت دسته ای دیگر از پیشرگان سازمان هم در جهت حمله به پایگاه اصلی سرسرد در نقطه ای نزدیک به آن استقرار یافتند و حرکات دشمن در این پایگاه را زیر نظر گرفتند. سازمان هم در این گروه نامی جهت سرکوشی اماکن استقرار خود را پایگاه خارج شده بودند در سرکوشی محل نامی به کمین پیشرگان مهران فدائی استفاده و با آتش سازمان مسلطی آنرا که از طرف سروشان می بارید مواجه شدند در همین زمان یکی از مزدوران سرکوشگر که برای استفاده از موقعیت مناسب جهت تیراندازی و مقابله با رفقای ما خود راه سرکوش نامی رسانده بود روی یکی از میزهای کار گذاشته شده رمت و با اسلحه های میز مزدوران بگلی قدرت سرکوش اشکاف و حرکت را از دست دادند. مهران با این عملیات تیرمانده دسته ای دیگر از پیشرگان فدائی که از ساعت ۳ تا مداد در نقطه ای نزدیک پایگاه اصلی سرسرد مسفرند. بودند با شلیک موشک آرپی بی و گشودن سلاحهای سنگین و سگس خود سر روی پایگاه عملیات حرکتی خود را آغاز کردند طی بیش از نیم ساعتی که کلیه مراکز میز پایگاه مذکور زیر ضربات کوبنده ملاحی پیشرگان مهران فدائی قرار داشت دشمن کاملاً غافلگیر شد. و قدرت واکنش و مقابله با آن را نداشت پیشرگان فدائی بعد از درهم کوبیدن مواج میز دشمن در این پایگاه ناموفقیت کامل غلبت نسبی کردند در این زمان رفقای گروه کمین ما نوریت مریه زدن به مزدوران نامی حاد را با پیروزی به پایان رسانده بودند و با آرایش لازم به مواج شعیه شده خود عقب نشینی کردند و به دیگر رفقای مهران خود پیوستند در حرکتگان روستاهای منطقه که از نخستین شلیکها همواره گوش بزرگ بنا به پنج شلیک پیشرگان انقلابی این فرزندان دلیر بودند تا آموزش ماروسه گرمی از پیشرگان سازمان استقبال کردند و با شادی حر عملیات موفق آمر آنرا را سینه سینه میگردد اندند. مزدوران سرکوشگر رژیم پهلوی ملاحی پیشرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مانده و زبون تا ساعتی پس از آنکه رفقا منطقه درگیری را ترک کرده بودند همچنان اطراف پایگاه خود را حصار باران میکردند و دیوانه وار رهبر شلیک ملاحی سگ و سگس گرفته بودند خوشحالی در این عملیات تیرمانده که به گفته ورحمی شد تعدادی از نیروهای دشمن و سیدم شدن و حتی از پایگاه سرسرد با سگس کمترین آسیبی به رفقای پیشرگه سازمان وارد نماند. همین گزارش یاد شده معر همان روز در انرا انفجاری دیگر از مجموعه میسای کار گذاشته شده توسط رفقای پیشرگه سازمان در سرکوشی پایگاه سرسرد یکی از مزدوران دشمن به هلاکت رسید. با اسلحه های میز دشمن هر اسلحه از جمله معدد پیشرگان ما دیگر تا ساعتی اطراف پایگاه را با انواع سلاحهای سنگین و سگس و آرپی بی ۷ مسکوسه و حرأت بیرون آمدن از پایگاه را نداشت.

بمنقل از "راديو فدائی"

دعوی... بنیة از منه

این کاناال نعمتان قسم خورده ما میباشد و تضادمان با ما تضادی است که فقط از طریق قهر انقلابی حل خواهد شد. اما تضاد خوانین با یکدیگر و با جمهوری اسلامی تضادی است میان جبهه خدا نفلت که بر سر باسرداری از نظام سرمایه داری به ستیز و سازش می پردازند.



برنامه های رادیو "صدای فدائی"

هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر روی موج ۶۲ متر و ۷۵ متر بعدت ۴۵ دقیقه پخش میشود. عین همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجدداً پخش میشود.

برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می توانید با آدرس زیر مکاتبه نمائید.

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous
Bois France

حول برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

متحد شویم
بپاخیزیم

جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم

جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر سازیم

نابود باد امپریالیسم جهانی! سرکردگی امپریالیسم امریکای پانگاهد داخلش



تهاجم جسورانه پیشمرگان فدائی به پایگاه "بلکه" در منطقه بانه

بخشیه از صفحه ۱

طبق آخرین خبر رسیده از منطقه بانه در اثر تهاجم جسورانه پیشمرگان فدائی علیه یکی از پایگاه‌های رژیم در این منطقه تعداد دیگری از مزدوران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به هلاکت رسیدند و بخشی از تاسیسات پایگاه منهدم شد. بر اساس این گزارش روز شنبه نزدیک مردم بانه چند واحد از رفقای پیشمرگ سازمان با شناسایی دقیق که از پایگاه "بلکه" در دست داشتند نقشه یک عملیات تعرضی علیه نیروهای جنایتکار مستقر در این پایگاه را طرح ریزی کردند. تعرض انقلابی رفقای پیشمرگ سازمان در ساعت هفت بعد از ظهر آغاز شد. واحدهای شرکت کننده در عملیات ابتدا در مناطقی که مسلط بر پایگاه بود ستر گرفتند و سپس ضربات مرمکبار خود را بر پیکر مزدوران رژیم وارد آوردند. بدنیال شلیک موثری که از آر-بی - جی هفت پاسداران ارتجاع که انتظار این عملیات غافلگیرانه را نداشته بودند و حجت زده برجای میخکوب شده بودند و فرصت هرگونه عکس العملی از آنان سلب شده بود. با رگبار کوبنده مسلسل‌های روبرو شدند که از زده‌ها نقاط اطراف پایگاه و سوبشان شلیک می‌شد و خشم انقلابی خلق را بنمایش می‌گذاشت. پیشمرگان قهرمان فدائی طی حدود نیم ساعت که پایگاه "بلکه" را زیر آتش سلاح‌های خود داشتند کمترین تحرکی را از مزدوران سلب کرده بودند. مزدوران رژیم تنها پس از پایان عملیات ضربتی پیشمرگان و بعد از آنکه از عقب نشینی رفقای ما مطلع شدند جرئت تیراندازی یافتند و طبق معمول اقدام به شلیک‌های بی هدف کردند و تاسیساتی از شب خمپاره‌ها را در منطقه دادند و از ترس حصدت مجدد پیشمرگان با خمپاره‌های منور، اطراف پایگاه را روشن کرده بودند. از شما رگشته‌شدگان و مجروحین رژیم هنوز اطلاعاتی در دست نیست. قسمتهای از پایگاه از جمله تاسیسات آن در اثر آتش سلاح‌های پیشمرگان و انفجار ناشی از موشک آر-بی - جی منهدم شد و سوخت. رفقای پیشمرگ سازمان پس از انجام سرفرازانه عملیات تعرضی خود سالم به مناطق تعیین شده عقب نشینی کردند.

به نقل از رادیو "صدای فدائی"

کمر شکن جنگ را با افزایش مالیات‌های مستقیم و عمدتاً غیر مستقیم از طریق افزایش قیمت آب و برق و بنزین و ارزاق عمومی برگزیده زحمتکشان قرار داده است.

رژیم ددمنش جمهوری اسلامی علاوه بر افزایش مالیات‌ها به اخاذی و رشوه خواری مستقیم پرداخته است و در این میان مقامات نظامی (کمیته سپاه، ژاندارمری) نیز همزمان اخاذی برای رژیم، از بر نمودن جیب خویش غافل نیستند عناصری که در این امر زیاده روی نموده اند مورد غضب قرار گرفته و دستگیر شده اند. آنها نیکه جنبه اعتدال را رعایت نمی‌کنند مورد تعویق قرار گرفته و بکار خود ادامه می‌دهند. ما به ذکر چند نمونه میپردازیم: ۱- امینی رئیس سپاه پاسداران پیشین و عبدالرحمن سرزاده دستگاه توپوتای ۲۰۰۰ خریده اند و یک انبار خیلی بزرگ در گرم بیست (کهنبروز) درست کرده اند و به تجارت و خارج نمودن کالاهائی از قبیل طایر و تیوب، پنیر، پلاستیک جات، تداک، قالی و زعفران، پوسته، خرما و غیره میپردازند. امینی این قسمت مرز را انحصاری نموده و تمام خودرو-

هائی که به کار در این منطقه می‌پردازند را گرفته و جریمه‌های کلانی دریافت و به خزانه تحویل می‌دهد. حاجی بهرام رئیس کمیته های استان مروئین فروش بزرگ ببن المللی، مواد مخدر فروشان جزرا دستگیر و آنها را بنفع دولت جریمه میکنند، در عین حالی که خوش به حمل و نقل و فروش تن‌ها مواد مخدر مشغول است. سرمداران جمهوری اسلامی از اینگونه مامورین بسیار راضی هستند که به

فردی علنی و پرکردن جیب خود مشغولند مامورین دولتی در مقابل پول برای مراجعین کار انجام می‌دهند شرکت تعاونیها ارزاق عمومی را به دلایلی میفروشند. کمیته‌ها از رانندگان پول دریافت میکنند. نمونه‌هایی را ذکر میکنیم:

استاندار سابق استان با فرما- ندار چاه‌بهار و رئیس اطاق بازرگانی توافق میکنند که از بندر چاه‌بهار

خزانه تهی دولت می‌بازند و آنهائی که جیب خود را مهمتر از جیب گنبد دولت می‌دانند با اصطلاح مورد غضب قرار می‌گیرند تا آنمود شود که جمهوری اسلامی مخالف رشوه خواری و اخاذی و طرفدار مردم است. واقعیت این است که دستگاه بوروکراسی جمهوری اسلامی فاسد و از درون پوسیده است و گندیدگی تمام ابعاد آنرا فرا گرفته. پاسداران ژاندارمها به

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

اخاذی ...

به عزیز امانی تاجر معروف اجازه صادر کردن غیرقانونی کالا بدهند و در مقابل پول کلانی دریافت کنند. از پولی که دریافت میکردند مبلغی را به خزانه دولت و مقداری را خود سر مبداعته اند. یک فقره رشوه را که ۶۰ میلیون تومان بوده سه نفری بسالا میکنند که مخالفین شکایت میکنند. استاندار به تهران فرخوانده میشود در تهران وی و دو نفر دیگر دستگیر میشوند. زمانی که بالاترین مقام یک استان به نزدی آنگار میبردازد (البته در غور مقامش رقم نرشد) ژاندارم هم به گرفتن مبلغی در غور مقامش در جاده ها مشغول است. پاکدل فرمانده گروهان ژاندارم میوزی کوهک بجسم رشوه خواری دستگیر شده است. کوهک دهستان مرزی ایران پاکستان است که از طریق آن مسافرین به پاکستان میروند و کالاهای فراوانی از ایسن مرز خارج میشود. پاکدل که مامور کنترل این مرز بوده به رشوه خواری از رانندگان خودروها و مسافرین میبردازد و چون حق السهم بیشتری به مقامات بالائی نمیبردازد دستگیر و روانه زندان میگردد. در همین رابطه اخاذی و معاون کمیته سراوان حبیبی نیز دستگیر و تمام افراد یکی از گشتهای کمیته که پسران خائبن سیاهانی جز آنها بوده اند نیز دستگیر میشوند. کمیته ایها و ژاندارمها بر سر گرفتن رشوه از مردم با هم رقابت داشتند و هر کدام بر ضد رقیب خود مبلغ بیشتری دریافت میکردند که تحت فشار شدید مردم رژیم وادار میگردید برای آنکه اساس خود را نجات دهد عناصر را قربانی کند. تاکنون ۲۴ نفر بر سراوان دستگیر شده اند که اکثر آنها رئیس پاسگاهها و مامورین کمیته ای میباشند. در کشوری که دولتمردان نوازده های وزیر گرفته و تا استانداران و افسران ژاندارم میوزی و پلیس روسای

اخبار عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی



روز چهارم مردم دماوند و چندواحد از پیشمرگان فدائی طی یک سلسله عملیات تعرضی به بیوسته ضربات جدی بر پیشکوزیم و هوای سرکوزیم در کردستان وارد ساختند. رفتن پیشمرگه در قسمتی از عملیات خود بعد از قطع سیمهای شبکه ارتباطی میان پایگاههای واقع در محور جاده ۳ زمرده فلکه در منطقه با نه در ساخت لیمج وسی دقیق بعد از رهز جاده مذکور را تحت کنترل خود در آوردند و سه با زرسی انوشیلیا شیکه در این جاده در حرکت بودند دست زدند. پیشمرگان دلیر فدائی همزمان با این اقدام جسورانه که حدود دو ساعت بطول انجا میضمن سخنرانی برای مردمی که از انوشیلیا بیاده می آمدند، می تبلیغ اعدا و برنا می سازمان به بخش شریات و اعلامیه ها صادرت و رسیدند. در آخرین لحظاتی که تار توضیحی رفقای مستقر در جاده رو به پایان بود و احدهای دیگری از پیشمرگان پایگاه "مارو- بند" را که محل استقرار دسته ای از مزدوران رژیم است به محاصره در آورده و وزیر آتش سلاح های خود گرفتند. در این عملیات جسورانه چند دستگیر دیده بانی مزدوران و نیز مرکز استقرار گروه تا مین پایگاه در هم کوبیده شد. تعدادی از مزدوران سرکوزیم کربلاکت رسیدند. بعد از پایان این عملیات تا فلکیرا نه دشمن به شیوه جون آمیز دست به خیاره باران می هدب منطقه زد که خوشختانه هیچگونه صدمه ای به مردم زحمتکش منطقه و پیشمرگان دلیر فدائی وارد نیامد.

نمایند. این حکومتها سرمایه داری تحت هر عنوان چه اسلامی و چه دمکراتیک اسلامی محکوم به فنا و نابودی هستند و باید نابود شوند. توده های زحمتکش و در این آنها طبقه کارگر برای سرنگون کردن رژیم و برپایی حکومت کارگران و زحمتکشان یعنی جمهوری دمکراتیک خلق مبارزه می کنند و این مبارزه سترک همچنان ادامه دارد و قطعا به نابودی رژیم منجر خواهد شد. آنگاه زحمتکشان از شر تمام زالوهای خون آشام راحت و آسوده خواهند شد.

کمیته ها و پاسداران هر کس به فراخور پستی به اخاذی و نزدی مشغولند چه جای صحبتی از حکومت مردمی میتوانند باشد. رژیم جمهوری اسلامی نه حکومت خادم خلق بلکه جلاد خلق تلاش نمود تا خود را حکومت زحمتکشان بنمایاند. اما حکومتها سرمایه داری و منجمله جمهوری اسلامی چون ارگان سیاست طبقه ای سرمایه داران بوده و پاسدار نظم بورژوازی و حامی و ایجاد کننده امنیت برای بگرفتن درآمدن جریکهای اقتصاد سرمایه داری و تحمیل توندها میباشند. قاتر نیستند فساد لرونی خود را در رابطه با توندها مخفی

گزارشی

کفشها ی تان کفش مبارزه است. گفتیم: از همان حدودها و با خود فکر کردیم کفشها هم و لباس و همه چیز را از نظر می‌گنجانند با هوش و ذکاوت مخصوص یک عفا یر و همانند بر خورد یک مسرد عشیره با یک نا شناس کنجکاو و پر از سوال بود. گفت: «با خمینی چطور- بد؟» با خنده گفتیم: نشمن. خون کم رنگی به چهره اش نوبید و دستش را بالا برد لستم را جلو بردم و او کف لستم کو بید، این علامت اظهار شادی است. گفتیم: شما چطور؟ گفت: «ما و عفا نشمن خمینی ایم. بلوچ با خمینی مخالف است بلوچ آزادی میخواهد- خمینی مملکت ما را خراب کرد و گرانی آورد مخون جوانها را خورد همه را کتف و دیگر جوان نگذاشته» و سرش را تکان داد و با حسرت گفت: «کرستان- ن غیرت دارد که چند سالست می‌چنگد» با کرستان همبستگی عمیقی احساس می‌کنند و هر خبری از کرستان برایشان جالب و شنیدنی است و سراپا گوش میشوند. گفتیم: شما چطور؟ مبارزه میکنید؟ گفت: «ما کم مبارزه می‌کنیم» منظورش این بود که مثل کرستان مبارزه وسعت ندارد. گفتیم: چرا؟ گفت: «بلوچها طایفه طایفه اند و بعضی طایفهها با هم نشمن دارند و بر سر چیزهای کوچک با هم می‌چنگند و از دعوی ما خمینی خود حال میشود و یکی از طرفهای دعوا کمک میکنند وقتی بلوچ نتوانست داخل بنشیند می‌رود آن طرف مرز الان بعضی از مردم ما رفته اند چون نشمن دارند و پاسدار ها دشمنان آنها را کمک می‌کنند» عده کسی هم جاسوسی می‌کنند برای پاسدارها. اگر جاسوس نباشد خمینی نمی‌تواند یک ساعت هم در بلوچستان راه برود. گفتیم: شما چطور مبارزه میکنید؟ گفت: «ما راه بندک درست می‌کنیم» (منظورش کبیر بود.) برای پاسدارها نام می‌گذاریم و آنها را می‌کشیم. آنها جرات نمی‌کنند به

کوه بیایند. در کوه تفنگی و گرسنگی هست. آنها خیلی «نازک» هستند نمی‌توانند. زود می‌میرند، پا ندارند و در همین حال لستی به کف پای رفیقم زد و گفت: «شما پایتسان خوب است در کوه پای نازک زود از بین می‌رود» مکثی کرد و با خوشحالی گفت: «پاسدارها مثل شک از بلوچ می‌ترسند متبها که اصلاحات نمی‌کنند راه بروند روزها هم که هوا گرم بشود هیچکس به آنها آب و غذا نمیدهد اصلا نمی‌توانند، بکدفعه که خواسته بودند پیا نه روی کنند آنقدر گرما آذیتان کرده بود که لباسها یشان را همه در آورده بودند و بدست بلوچهای جاسوسی که همراهان بود داده بودند بیابان بی آب و علف رحم نمی‌کنند. مبارزه در بلوچستان کار هر کسی نیست باید جان آورد، پاسدارها نازکند همان نمی‌آورند. بلوچ که رسید به کوه دیگر کار تمام است. کوههای بلوچستان زود آدم را گم می‌کند، باید بلد داشته باشی و کسی شما را راهنمایی کند، اگر راهنمایی نداشته باشی از تشنگی و گرسنگی می‌میری».

پراکنده می‌گفت اما نشان میداد که در بلوچستان کوره مبارزه داغ است و مبارزه زمینه مادی فراوان دارد و مردم به سلاح عشق می‌ورزند و مسلحانه حرکت کردن را شایسته مرد میدانند از صحبتها یی تا کتیکهای مردم را در رابطه با نبرد با پاسداران سرمایه میدهد فهمید مثلا گفت که یکبار روی گودالی وسط جاده را پوهانده اند و با ما نور جلوی پاسداران، آنها را به دنبال خود کشیده اند و با موتور از کنار گودال گشته اند اما پاسداران که با ما همین بودند وسط گودال افتاده شدت زخمی میشوند. وقتی این تعریف را می‌کرد از خنده چشما یی پر اشک شده بود. گفت: «شما چطور جنسک می‌کنید» (منظورش کرستان بود.) گفتیم: در کرستان هم کمین می‌گذارند

حمله می‌کنند به پایگاههای رژیم و شبخون می‌زنند و سرگشت همه کسی ننانی را برایش تعریف کردم از شدت احساساتجا بجا می‌شد و عذیبا تحت تاثیر قرار گرفته بود وقتی صحبتیم تمام شد گفت ما هم از این قصه ها داریم. مثلا پدر بزرگ من یک خان را کشته و از این گفته خود احساس غرور میکرد و برایم تعریف کرد که چگونه بلوچهای مبارز در میان شک و گج زنده زنده به گور سپرده شده اند و از فجایمی که خوانین مرتکب شده بودند برایم تعریف کرد. داستان تازه ای نبود و مشابه آنها را از تمام دنیا میتوان شنید اما مثل همه سرگشتها ی زحمتکشان در دنیا بود و کینه انسان را دامن میزد. داستانها یی از ظلم و جور سرداران و هاهان و خوانین و سرمایه داران که در بین تمام ملل متداول است در کرستان و لرستان و ترکمن صحرا و ... به او گفتیم ما هم همین ظلمها را دیده ایم و داستان مشابهی را برایش تعریف کردم. گفت: «ما سرگشتها ی زیادی داریم که اگر بگویم یک هفته هم تمام نمیشود» گفتیم: راست میگوئی واقعا ظلمی که بما شده بی نهایت است، فکر میکنی کی این ظلمها تمام میشود؟ کی این خانه ها و سرمایه دارها و سردارها و ظالمها از بین میروند؟ کی می‌توانیم بی هیچ پرس و جویی میان شهرهای خودمان رفت و آمد کنیم؟ کی می‌توانیم از بی پولی و بیکاری از روی زن و بچه ها یمان خجالت نکشیم؟ گفت: «شما بگوئید کردها و لرها چه می‌گویند؟» گفتیم اول بگو بلوچها چه می‌گویند. گفت: «ما که تجربه ای نداریم می‌گوئیم خمینی بد است و او را می‌کشیم» حرفش این بود که آدم خوبی بیاید. گفتیم: وقتی ما می‌چنگیم باید بدانیم چه حکومتی یا امر کار میخواهیم بیاوریم و وقتی که شاه را بیرون کردیم نمیدانستیم چه حکومتی جای آن می‌آید و دیدیم که

کمیته‌های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم



گزارشی

عمینی آمد و چه بلائی بر زحمتکشان آورد همه می گویند آزادی ولی خانها هم همان را می خواهند که ما میخواهیم گفت: "خانها می خواهند همان آزاد باشند ظلم و زور خویشان را بکنند ما خدگان هستیم نمی خواهیم آنها سر کار بیایند دیگر نمی خواهیم فارسها بر ما حکومت کنند. بلوچ باید خودش حکومت کند." گفتیم: کدام فارسها؟ کدام بلوچها؟ گفت: "فارسها بما خیلی ظلم کردند. آنها فارس را معادل شیعه میدانند و بنام "گجر" یا همان قاجار از آنان یاد می کنند و تمام ستمی که فئودالهای قاجار به نام حکومت مرکزی بر آنها کرده اند سینه به سینه بنام فارسها ضبط شده است، اگرچه امروز بیشتر میدانند که همه فارسها با هم یکی نیستند و حساب حکومتیها را باید از مردم زحمتکش جدا کرد اما باز هم این دید ناسیونالیستی بر حد وسیعی عمل میکند گفتیم: همه سرمایه دارها و خانها بر تمام دنیا یکجورند و همه ستمگرند چه فارس باشند چه بلوچ. مگر شما حکومت دوست محمد خان را فراموش کرده اید که با چه ستمی حکومت میکرد حساب او با شما جداست همانطور که حساب حاکمهای فارس از زحمتکشها جدا است. همان قاجار یا "گجر" که سرزمین شما را غارت کردند از کلبه فارسها هم منارهها ساختند و همین عمینی که شما او را فارس میدانید روزانه عاهدید که چقدر جوان کرد، ترک و عرب و لر و بلوچ و فارس را به جوخه های اعدام می پارد و در همین مسیر راه هر روز آنها فارس از مرز می گریزند و از جهنم عمینی خلاص میشوند و زندانها پر از زحمتکشان و مبارزین راه آزادی و برابری است. آن مولوی بلوچ که ستم را به آسمان می کند و برای عمینی دعای سلامتی میخواند مگر بلوچ نیست! اما حساب

او با شما جداست. گفت: "شما با مولویها یقان چطورید؟ ما يك مولوی داریم که خیلی پاکدامن است، اگر بزره به زمین کس دیگر برود و يك علف بخورد میگوید آن بز حرام عده است." گفتیم اگر مولوی از مالکین و فئودالها نباشد و از آنها هم دفاع نکند و با آنها دشمن هم باشد یا بر علیه عمینی و آمریکا و سرمایه دارها و خانها باشد ما با او هیچ دشمنی نداریم اما اگر هر کس باشد و از خانها دفاع کند و مردم زحمتکش را یاری نکند و بر علیه آنها حرف بزند یا کاری بکند ما با او دشمن هستیم. حالا مولوی شما چطور است؟ گفت: "زیاد با خانها بد نیست، ما همه دوست است، یعنی با همه کس مجلس می کند همه را بنده خدا میدانند." گفتیم اما یادت باشد همین بنده های خدا روزی که بدنیا آمدند همه برابر بودند اما یواش یواش آنها که زر و ثمن بیشتر بود و قدرت طلبانه و قبیله ستان بود اموال دیگران را برای خویشان تعاحب کردند و شروع کردند به ظلم و ستم و حالا می بینی که یکعده بلوچ فقیر هستند و يك عده خان و سرمایه دار. هزارها سال است که ما نتوانستیم حقمان را بگیریم و همانطور آنها بر ما حکومت می کنند و حق ما را میزدند. يك آدم خوب نمی تواند هم دوست ما باشد هم با دشمن ما دوست باشد و مجلس کند هر کس با ما است باید با دشمن ما دشمن باشد، نمیشود شريك نزد و رفیق قافله بود. سرش را تکانی داد و با تفکر حرف مرا تایید کرد مدت کوتاهی سکوت بین ما برقرار بود و او با سبیلهاش بازی کرد، لیوانی آب خورد و گفت: "خوب شما از چه کسی کمک میگیرید؟ یعنی پول و اسلحه از کجا می آورید؟" گفتیم ما پادگانهای شاه را خالی کردیم و از همان اسلحه ها برای جنگیدن استفاده می کنیم و هر روز هم پیشمرگان به پایگاههای پاسداران - عمینی حمله می کنند و اسلحه های آنها را مصادره می کنند و با آنها

با عمینی می جنگیم و پول هم از کمک هائی که مردم زحمتکش بما میدهند جمع آوری می کنیم. بما نان و غذا میدهند و خود مردم هم با ما هستند. ما از هیچ دولتی کمک نمی خواهیم چون دولتهای سرمایه دار بهر کس کمک کنند میخواهند او را غلام زر خرید خود بکنند و ببخود بی کسی کمک نمیکنند مدتها سال است که مملکت ما وابسته است، باید یکروز این وابستگی را از بین برد نه که خودمان هم برویم وابسته شویم. گفت: "خیلی خوب است اما ما اشتباه کردیم، اگر ما هم پادگانها را خالی می کردیم حالا به اسلحه احتیاج نداشتیم. بلوچ عاشق تفنگ است وقتی کسی کشته میشود ما می پرسیم اسلحه اش را هم بردند؟ و اگر بفهمیم که نبرده اند شکر می کنیم که اسلحه اش مانده ولی این اسلحه ها کم است." گفتیم از پاسدارها چرا مصادره نمی کنید؟ گفت: "ما تنظیم نداریم." منظور بلوچ از تنظیم همان تشکیلات است، گفتیم با می استارها که هستند روزنامه با می استار به تمام ایران میرود. من در ترکمن صحرا روزنامه شما را خواندم. چنانکه احتیاط را از دست ندهد خنده آرامی کرد و چیزی نگفت آنطور که نفهمیدم با می استار را می شناسد یا نه. انگار که اسرار "جوانها" را حفظ می کند و چیزی نمی گوید. زیرا در بلوچستان فدائیه ها و سیاسی های روشنفکر را که به همراه آنان می جنگند بنام "جوانها" می خوانند در بین راه از يك "ملا" پرسیده بودم فکر می کنید چه حکومتی باید سرکار بیاید یا خنده ای که حاکی از طنز بود بمن گفت هر چه جوانها بخواهند و بخوبی میدانست که جوانها همان فدائیان هستند، البته این نهنیت عمومیت ندارد اما موارد بیشتری دارد. مدت کوتاهی سکوت بین ما برقرار بود و او انگار که سوال را در ذهن خود بخته می کند با نگاهی معنی دار گفت شما چه حکومتی میخواهید؟ گفتیم دوران حکومت بنده در مقدمه ۱۲

هرچه گسترده تر بناد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



گزارشی ...

۱۱ جنبه از صفحه ۱۱

اینکه هر کس به مقامی رسید دیگر نشود او را تغییر داد. گفت: " پس بسا دشمن چه کار باید بکنید اگر ارتش نداشته باشید. گفتیم: امروز چطور از حقوقمان دفاع می‌کنیم و خود ارتش را در هم می‌شکنیم و آن موقع هم تمام شوراهای و مردم مسلح می‌توانند از حقوق خودشان دفاع کنند و یکی از خواسته‌های ما اینست که مردم مسلح باشند. تازه ارتش و پلیس و حکومت چه وقت از منافع ما دفاع کرده‌اند جز اینکه

همیشه برای سرکوب ما بوده‌اند از وقتی شما بیاد دارید تا حالا شنیده‌اید، کی ارتش یک قدم هم در راه زحمتکشان و دفاع از آنان بوده، جز اینکه برای درهم شکستن تظاهرات مردم و امروز هم برای شکستن مقاومت مردم در کرستان کار کرده و می‌کند و مردم با استهای خالی مجبورند از منافع خودشان دفاع کنند این ارتش‌ها فقط نفع حکومتها و تاجران و سرمایه‌داران را حفظ می‌کنند. ما حکومتی می‌خواهیم که دشمن آنها باشد و بیکاری و فقر و نابرابری را تمام کند. برای پلیس فارس و بلوچ و کرد و لر و عرب و ... فرقی نکند. گفت: " خیلی خوبست اگر اینطور بشود خوبست. اما شما حکومت کرد را تمیخواهید؟ " مسئله‌اش همان خودمختاری بود. گفتیم: هر ملتی می‌تواند حکومت مستقل برای خود می‌تدکیل دهد اما ما پیشنهاد می‌کنیم هر ملتی مایل است با ملت‌های دیگر یک حکومت واحد تشکیل دهند و تمام خلقهای ایران با هم تشکیل یک حکومت واحد بدهند بطوریکه هیچکدام امتیازی بر دیگری نداشته باشند. گفت: " همه حرف‌هایی که می‌زنید برای من نصیحت است. " هوا دیگر آنقدر تاریک شده بود که چهره او را خوب نمی‌دیدم بلند شد و براه افتاد هنگامیکه برسم بلوچی خانه‌اش را به خانه‌ام زد اینبار بیشتر طول کشید و این علامت صمیمیت بیشتر او بود و موقع

سرمایه‌دارها و خانها و ژنرالها و آیت‌اللهها دیگر تمام شده است و ایندندمه کارگرا و زحمتکشا هستند که باید حکومت کنند همانطور که نان مردم را از دل خاک و سنگ و آهن نرمی آورند و چرخهای مملکت را می‌چرخانند حکومت هم می‌توانند بکنند. آنها هزارها سال غیره جان ما را میکندند و بزور ارتش و پلیس و زندان نفس ما را بریدند که حرف نزنیم و کار کنیم تا آنها بخورند، ایندندمه ما میخواهیم - هم حقمان را از آنها بگیریم و سرنگونشان کنیم ما می‌خواهیم که کارگران رهبری را درست بگیرند و زحمتکشان شهر و روستا را با خود همست کنند و همانطور که سرمایه‌دارها دارای تنظیم (تشکیلات) هستند حزب دارند، کارگران هم باید حزب داشته باشند و تنظیم مخصوص خودشان داشته باشند نه همینطور هر کدام یک حرفی بزنند و اعتراضی بکنند آخرش هم آنها که " تنظیم " دارند نمره قیام و مبارزه آنها را از بین ببرند این دفعه باید حزب طبقه کارگر و کارگران رهبری مبارزه را بدست بگیرند. چون کارگر که چیزی ندارد از دست بدهد تا بترسد بهمین خاطر تا آخر پای مبارزه می‌ایستد و سازش نمی‌کند قول و وعده قبول نمی‌کند تا همه چیزهایی که حق خودش و زحمتکشان است پس نگیند مبارزه را ول نمی‌کند حرف آخرش هم اینست که اصلا سرمایه‌دار و خان و سردار نباید باشد و وقتی هم که آنها نباشند همه راحت میشوند همه زحمتکشا و فقیرها. امروز انقلابی‌تر از کارگرها در دنیا وجود ندارد چون غارتزده‌تر از آنها هم در دنیا وجود ندارد. کارگران و کشاورزان و سربازان و کلیه زحمتکشان شهر و روستا از طریق شوراهای اداره امور خود را بر رهبری کارگران بعهده می‌گیرند. در این شوراهای سرمایه‌دار و فئودال و خان جایی ندارند و از ارتش و پلیس به این شکلی که امروز هستند خبری نیست و مقامات حکومتی را هر وقت که مردم نخواهند باید بتوانند عوض کنند تا اگر استباهی در انتخاب رخ داد بتوانند هم ناصالح را عوض کنند نه

خدا حافظی گفت: " کتاب ما بنمید گفتیم: سواد دارید؟ گفت: " خیلی کم فقط نامه را نمی‌توانم بخوانم اما خط درست کتاب را می‌توانم بخوانم. " به او قول دادم که برایش کتاب بفرستم و او همراه ناله موتور در تار-یکی گم شد و من بیک حرفش می‌اندیشیدم چرا سرمایه‌دارها و خانها و پولدارها همه بیطرف و نزدند و یک آدم خوب هم بین آنها پیدا نمیشود و چه درست در تجربه این مسئله را دریافته بود.

تقویم ...

- خلق جمعی پورقاسمی ۱۳۶۰
دوشنبه ۲۱ مردادماه - شهادت فدا -
نیان خلق مرتضی (امیر) فاطمی ۱۳۵۵
ایوب ملکی ۱۳۶۰
سقوط تل زعتر ۱۹۷۸
سهشنبه ۲۲ مرداد ماه - شهادت فدائی
خلق بیژن مجنون ۱۳۶۰
پنج شنبه ۲۴ مردادماه - شهادت فدائی
خلق هادی حسین زاده کرمانی ۱۳۶۰
جمعه ۲۵ مردادماه - شهادت فدائیان
خلق زهرا فرمانبردار معظیمرعتسی ۱۳۶۰
دوشنبه ۲۸ مردادماه - شهادت فدائیان -
ن خلق احمد زبیرم ۱۳۵۱
سعید میرشکاری هم‌رز گرجی بیانیسی ۱۳۵۸
ناجعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان ۱۳۵۷
کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
اعلام جهاد خمینی علیه کرستان ۱۳۵۸
سهشنبه ۲۹ مردادماه شهادت فدائیان
خلق مسعود جعفرپور
چهارشنبه ۳۰ مردادماه - شهادت فدا -
نیان خلق فریدون شافعی ۱۳۵۱
یوسف‌کشی زاده و ابوالقاسم رشوند ۱۳۵۸
سرداری ۱۳۵۸
جواد کاشی ۱۳۶۱



گرامی ...

بقیه از صفحه ۱۱

رنج و فقر و محنتگان سیستانی به انقلاب کداندند عد سال پنجاه وقتی آب هیرمند خشکید و سیستانها فوج فوج به سایر شهرستانها بهخصوص ترکمن صحرا مهاجرت نموده تا نیروی بازوان خود را به زمینداران بفروشدن هبسی تفاوتی رژیم در مقابل معائب مردم و سرقت چنبر غازی که بنام کمک جمع آوری شده بود تفکر رفیق را نسبت به نظام بهره کشی و نابرابری سرمایه داری افزود .

سال ۵۱ وارد دبیرستان علم وابسته به دانشگاه مشهد شد . در آنجا با فضائی وسیع تر و افکار جدیدتری آشنا گردید و با فرارسیدن روزهای تاریخی ۱۶ آذر در اعتصابات وسیع و گسترده دانشجویی شرکت جست و یکی از فعالین دبیرستان علم بود . در همان سالها او اظهار میداشت دیگر درس خواندن اغناپم نمی کند . نمی توانم شاهد این همه درد و رنج و فقر و بدبختی و ظلم و شکنجه باشم . درس بخوانم دکتر علوم ، مهندس شوم که چه بشود ؟ باید کاری کرد که مسائل از بنیاد حل شود . رفیق را بجرم آشوبگر از دبیرستان علم اخراج کردند .

گوئی به مقصدش نزدیکتر شده بدون آنکه اخراج را تنبیهی برای خود بیندارد معجز و زبونی رژیم را در برابر انقلابیون می یافت . بزدلگانه هس سیستان برگشت . این بار با کوله باری از تجربه همراه چند نفر دیگر در تدارک معاین تحریر و ماشین پلی کپی برآمد . که بهنگام مسافره انقلابی وسایل مزبور از دبیرستان زابل دستگیر گردید . رفیق به ایسن ترک رسیده بود که باید اندیشه های خود را توسط اعلامیه در سطح وسیع تر و مخفی تری به مردم برساند .

رفیق در بیدادگاههای رژیم به ۳۰ سال حبس محکوم گردید . وی در آن

زمان ۱۷ سال بیش نداشت . در زندان با رفقای سازمان آشنا گفت . دنیائی دیگر برویش گشوده شد . گمشده خود را بازیافته بود . روزهای را که به اندازه بیست سال تجربه آفرین بودند در زندان گذرانید .

رفیق در دوران زندان پروسه تعهد بخلق را جورانه طی کرد و هیچ گونه تزلزل و تردید بروز نداد و آرزو مایشات سخت و دشوار را با سربلندی از سرگذراند . در سال ۵۷ بدست توانای خلق از زندان آزاد گردید . بعد از آزادی در صفوف سازمان جریکهای فدائی خلق بمبارزه ادامه داد .

طی حاکمیت اپورتونیزم راست هر سازمان بدست از مواضع انقلابی درون سازمان بدفاع برخاست در پروسه انتصاب به سیستان و بلوچستان آمد و بهمراه سایر رفقای هموزم به انضامی خط راست پرداخت بطوریکه عده اندکی که ماهیت طبقاتی شان اجازه میداد به خط راست پیوستند .

تشکل هواداری در آن زمان به دادن اعلامیه و خطابه اکتفا میکرد . بعد از بالا بردن خط راست بابتکار وی نشریه بامی استار منتشر گردید . انتشار نشریه ، کار زیادی را می طلبید که با فداکاریها و پیگیریهای خستگی ناپذیر وی اولین شماره بامی استار منتشر شد . و از آن پس بطور منظم هفته ای یکبار منتشر میگردد . بامی استار در اندک مدتی به نشریه زحمتگان تبدیل شد .

در شرایط آن زمان که عمدتاً تشکل ما به سازماندهی قشر دانش آموز و دانشجوی می پرداخت بعد از ارزیابی مجدد از عملکرد خود در رابطه با بسیج توده ها به این نتیجه رسید که تبلیغ مسلحانه در شرایط بلوچستان یکی از وجوه عمده تاکتیک ما می باید مبارزه مسلحانه باشد و رفیق ناصر در هدایت این بحثها نقش فعال و تعیین کننده داشت . رفیق ناصر که از بهمن ۵۹ مسئولیت تشکیلات را بعهده داشت . استعداد واقعی خود را در جهت

سازماندهی گروههای مسلح بکار گرفت عبا نه روز در حال تلاش و کوشش بود یک لحظه آرام و قرار نداشت . او گاهی همراه گروههای مسلح به تبلیغ مواضع سازمان در میان خلق می پرداخت . گاهی قله کوههای پیر بلوچستان را در هم می نوردید و در فرصتی دیگر قلم بدست می گرفت و در حال نگارش اعلامیه بوده و روز دیگر در تدارک اسلحه ، پیوسته در حال فعالیت بود .

بدنبال ضربات سال ۶۱ تشکیلات وی توسط سپاه ضد خلقی در زاهدان دستگیر و تحت تعبدترین شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت . زندان را به کانون مقاومت تبدیل کرد . به همراهی چند زندانی دیگر از جمله محمد گل ریگی هوادار پیکار طرح فرار از زندان را ریخت . رفیق موفق گردید از زندان فرار کند و رفیق محمد گل شهید گردید . او بعد از ۲۴ ساعت در همان اطراف زندان مخفی شد . و بعد از اینکه اطمینان حاصل کرد خطر رفع شده از پناهگاه خارج و به تهران رفت و با سازمان ارتباط گرفت .

در آذرماه ۶۲ مجددا دستگیر گردید و به زندان زاهدان انتقال داده شد . در اردیبهشت ماه ۶۴ در زاهدان بجوخه اعدا سپرده شد . رفیق علیرضا با مری (ناصر) نامی است آشنا برای تمام زحمتگان سیستان و بلوچستان ، کلبه رفتائی که با او از نزدیک آشنا بودند روحیه فدائی ، شادابی و بشاعیت کمونیستی او را می ستودند . او مسئولی ارزنده با درایت و رفیقی فداکار و جدی بود . سخت ترین وظایف را در عملیات و حرکات مخوف بعهده می گرفت و سرمشقی بود برای دیگران .

بانش گرامی باد



زندانی سیاسی به قدرت توده ها آزاد باید گردد

بتک است خون من درد دست کارگر

داس است خون من درد دست بزرگر



با کمکهای مالی خود

سازمان رایاری رسانید



گزارشی از برخورد با توده ها

کلاه پوست بره اش را بزمین گذاشت و لنگ نرازش را بدور خود بست و اسلحه ای را که داخل یک پارچه پیچیده بود زیر تنک پنهان کرد موتور هوندای بزرگش جلوی ترگانه خانه بود و از تمام چهره اش دو چشم براق و هوشیار میخندید با ریش کم پشتی که چهره لاغرش را پوشانده بود و لاغر بود و کوچک اندام، اما دل خیر داشت و رگه های سرخ خون در چشمش کینه عمیق او را نشان میداد. فقط می دانست که

من زیاد غریبه نیستم بهمین خاطر بی آنکه احتیاط مخصوص مردم طایفه را از دست بدهد شروع به صحبت کرد. ابتدا احوال پرسی گرم و صمیمانه ای کرده بود و برسم بلوچی سه بار شانه اش را به شانه من زده بود و سپس دستم را فشرده بود. گفت: «از کجا می آید؟» گفتم: «از راه نوری.» خندید و گفت: «از تهران؟» گفتم: نه. گفت: «حتما از کرستان»

بقیه در صفحه ۱۱

تقویم مرداد ماه

- شعبه ۱ مرداد ماه - شهادت فدائیان خلق زین العابدین رشتی و غلامرضا با نژاد و حسین الهیاری ۱۳۵۴
- محمد رسول عزیزیان ۱۳۵۱
- تاجیس جبهه ساندینستا ۱۹۶۱
- شعبه ۲ مرداد ماه - شهادت فدائیان خلق محمد صفاری آفتیانی ۱۳۵۱
- عباس جمفیدی رودباری ۱۳۵۳
- شعبه ۳ مرداد ماه - شهادت فدائی خلق داریوش شفاهیان ۱۳۶۰
- جمعه ۴ مرداد ماه - حمله به پادگان مونکانا در کویا ۱۹۵۳
- شهادت فدائی خلق عباسعلی شریفیان ۱۳۶۰
- شعبه ۵ مرداد ماه - شهادت فدائیان خلق قدرت اله (مجید) شاهین سخن و فرزند صیامی ۱۳۶۰
- شعبه ۶ مرداد ماه - شهادت فدائی خلق عبدالکریم عبدالله پور ۱۳۶۰
- شعبه ۷ مرداد ماه - شهادت فدائیان خلق فرامرز شریفی، فرخ سپهری و مهدی فضیلت کلام ۱۳۵۱
- شعبه ۸ مرداد ماه - شهادت فدائیان خلق مهدی یوسفی محسن کهل، ابراهیم جلالی ۱۳۶۰
- شعبه ۹ مرداد ماه - شهادت فدائی خلق فیروز صدیقی ۱۳۵۹
- شعبه ۱۳ مرداد ماه - شهادت فدائیان خلق و نداد ایمانی ۱۳۵۸
- گولریز همدانی ۱۳۶۰
- شعبه ۱۴ مرداد ماه - مرگ فریدریکس انگلس ۱۸۹۵
- انقلاب مشروطه ۱۲۸۵
- شعبه ۱۷ مرداد ماه - شهادت فدائی خلق جها تبختر پایدار ۱۳۵۴
- جمعه ۱۸ مرداد ماه - شهادت فدائی جمیل اکبری آفر ۱۳۶۰
- شعبه ۱۹ مرداد ماه - شهادت فدائی بقیه در صفحه ۱۲

گرامی باد خاطره فدائی

رفیق شهید

علیرضا باصری (ناصر)



جلاد به عبث بر این باور خام است که با اعدام انقلابیون، مبارزه طبقاتی را متوقف سازد. اگر این راست بود، اینک نه ویتنامی داعشیم، نه کشور شوراهما و نه سویالیسم، و نه سازمان ترک جریکهای فدائی خلق ایران را. بویندگی و مداومت ما در ترک واقعی مستیز و تلافی بی گیر ما ریشه دارد. که در راه تحقق آرمان طبقه کارگر از ارزانی جان خود دریغ نداریم. رفیق خستگی ناپذیر، ناصر، مبارزه را از زمان شاه بر علیه نظم سرمایه داری آغاز کرد و در حکومت جمهوری اسلامی ادامه داد. با احساس بقیه در صفحه ۱۳

گرامی باد خاطره شهدای بخون خفته خلق